

# غریبہ ای زیر درخت نارنج

## کرم رضا تاج مہر

ISBN 978-99-53-004-1-1	978-99-53-004-1-1
۹۷۸۹۹۵۳۰۰۴۱۱	۹۷۸۹۹۵۳۰۰۴۱۱



ISBN 978-99-53-004-1-1  
 ISBN 978-99-53-004-1-1

### مقالہ شصتویں سیرتِ نبویہ

• شامی شہنشاہان • بیہوشی کی روایت

• نالی پر تالیف کا خاکہ

• حصہ ۱/۱، ۲۲۶/۱، ۲۲۶/۱

• بیہوشی کی روایت • بیہوشی کی روایت • شامی شہنشاہان

• شامی شہنشاہان • بیہوشی کی روایت • بیہوشی کی روایت

ISBN 978-99-53-004-1-1

www.talt.com

تالت ۰۰۷۰۰۰



## فهرست

- زن‌ها تا سینه، مردها تا کمر ۹
- شهاب باران ۱۹
- وقتی دکتر لبخند می‌زند ۳۱
- واهمه‌های خاکستری ۳۹
- دکمه‌های سراسرتین ۵۱
- نقش یک پرنده ۶۳
- بچه‌گره‌ها ۸۳
- نردبان پنج پله ۹۱
- غریبه‌ای زیر درخت نارنج ۱۱۳
- گل سرخی روی پُل ۱۲۳
- نقطه صفر مرزی ۱۳۱

دختران شاه اسطوره‌ای یونان (دانای) به  
مکافات قتل شوهرانشان مجبور بودند در دوزخ  
بشکه‌ای بی‌بن را از آب پر کنند...

(میشل فوکو - تاریخ جنون)

### زن‌ها تا سینه، مردها تا کمر

تا «کمر پدر» تا «سینه» من بود و تا «سینه پدر» دو وجب بالاتر از قد و قواره  
من...

امروز که فکرش را می‌کنم، می‌بینم تمام گذشته‌ام فقط یک چیز بوده  
که هر روز بی‌کم و کاست تکرار شده است: یک اتفاق، اتفاقی که از هر جا  
شروعش کنی به همان جا ختم می‌شود...

پاریس سگ‌های کولی‌ها، آفتابی که انگار غرضش از طلوع، گذشتن از  
درزهای کوچک و بزرگ آلونک بود و افتادن توی چشم من؛ یا بارانی که  
وقتی دم صبح می‌گرفت، همیشه خدا یک چکه‌اش میزان می‌شد جایی که  
من کپه مرگم را گذاشته بودم...

این‌ها هیچ‌کدام مهم نبود؛ مهم این بود که باید چیزی بیدارم می‌کرد.  
قبل از هر چیز آفتابه مسی را باید می‌بردم لب رودخانه، پُر می‌کردم از  
آب...

رودخانه پشت قبرستان بود و هوف هوفش جزئی از روز و شبمان.  
راهی که از بغل دیوار بلند و بلوکی قبرستان می‌رفت سمت سوراخی که از  
آن می‌رفتم لب رودخانه، همیشه خدا خیس و گلی بود. رد پای دیروز  
خودم، پنجه‌های سگ و رد پای پدر که رفته بود از سوراخ بیرون و